مطالعات تاریخ اسلام
سال هفدهم، شمارهٔ ۶۴، بهار ۱۴۰۴، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۱۴۵ - ۱۶۹

طب و طبیبان در دورهٔ حکومت آل مظفر (۷۱۸-۷۹۵ق)

جمشید نوروزی [۱]
مژگان صادقی‌فرد [۲]

چکیده: از زوایای مهم زیست مردمان در دوره‌های مختلف، علم طب و نظام درمان طبیبان بوده است. طبیبان به عنوان یکی از اقشار برجستهٔ علمی، همواره از جایگاه والایی در جامعه ایرانی برخوردار بوده و به سبب اهمیت سلامت تن برای همگان، اغلب زمامداران و طبقات مختلف اجتماعی به آنان توجه ویژه‌ای داشته‌اند. هدف اساسی مقاله حاضر، از یک سو بررسی جایگاه اطبا و شیوه‌های طبابت و تألیفات آنان، شناخت انواع امراض و درمان آن در این دوره و از سوی دیگر، تتبع دربارهٔ نحوه حمایت آل‌مظفر از علم طب و طبیبان است. یافته‌های پژوهش که با رویکردی توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر روش پژوهش‌های تاریخی، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته، نشان از نقش حکمرانان مظفری در ترویج علم، ایجاد نهادهای آموزشی و الزامات سیاسی آنان در ارتقای جایگاه اندیشمندان و حضور طبیبان برجستهٔ نزدیک به دربار مظفری با تألیفات معتبر پزشکی و پیش‌کش کردن این کتب ارزشمند به آل‌مظفر، درمان بیماری‌ها و پیشرفت‌های چشمگیر در برخی از شاخه‌ها همچون علم تشریح و برعهده گرفتن وظایف سیاسی، در این هنگامه پرآشوب دارد. طب و طبابت در دورهٔ آل‌مظفر، در گام نخست میراث‌خوار پزشکی دوران پیش از خود و حکومت‌های محلی یزد، کرمان و فارس بودند. دیگر آنکه مناسبات دوسویهٔ حاکمان مظفری و طبیبان شاخص این دوران و البته نبوغ شخصی اطبا، حمایت‌ها و شرایط خانوادگی آنها، موجب گردید تا از به محاق رفتن علم طب در زمانهٔ آکنده از جنگ و ستیز عصر فترت، ممانعت به عمل آید و به نوعی انتقال‌دهندهٔ معرفت‌های پزشکی به دوران پس از خود نیز بودند.

واژه‌های کلیدی: طب، اطبا، آل مظفر، تشریح، درمان

10.22034.17.64.1

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکدهٔ ادبیات، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول). j.noroozi@alzahra.ac.ir
ORCID: 0000-0002-2956-7735

۲. دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
mozhgan.sadeghifard@yahoo.com ORCID: 0000-0003-2227-9674

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 17, No 64, Spring 2025
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir
Scientific-Research, pp. 145-169

Medicine and Physicians during the Rule of the Muzaffarid Dynasty (718-795 AH/1296-1373 AD)

Jamshid Noroozi[1]
Mozhgan Sadeghifard[2]

Abstract: One of the important aspects of people's lives in different periods of time has been the medicine and the treatment system of physicians. As one of the prominent scientific classes, physicians have always enjoyed a high position in Iranian society, and due to the importance of physical health for everyone, most rulers and different social classes paid special attention to them. The main purpose of this paper is, to examine the position of physicians, their medical practices, and their writings, in order to identify the types of diseases and their treatment in this era on the one hand, and to investigate how the Muzaffarids supported the science of medicine and physicians, on the other hand. Conducted using descriptive-analytical approach and employing historical research method and library resources, the findings of the research indicated the role of Muzaffarid rulers in promoting science, founding educational institutions and their political requirements in promoting the position of scholars and the presence of prominent physicians close to Muzaffari rulers with authentic and valuable medical books dedicated to Muzaffarids, treatment of diseases and significant progress in some medical branches such as anatomy, undertaking political ground rules, and ultimately the role-playing of poet-physicians in this turbulent time. At the first place, treatment and medicine in the age of Muzaffarids were inheritors of the medicine in the previous periods and local governments of Yazd, Kerman and Fars. Moreover, mutual relations between Muzaffari rulers, prominent physicians, evidently the genius physicians, their support and family conditions, prevented from waning of medicine during a challenging era, a period full of war and conflicts. In a sense, they handed medical knowledge over to the later era.

Keywords: Medicine, physicians, Muzaffarids, anatomy, treatment.

10.22034.17.64.1

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, Alzahra University, Tehran, Iran (Corresponding Author). j.noroozi@alzahra.ac.ir ORCID: 0000-0002-2956-7735
2. PhD Graduate of the Department of history, Faculty of Literature, Payam-e Noor University, Tehran, Iran. Mozhgan.sadeghifard@yahoo.com
ORCID: 0000-0003-2227-9674

Receive Date: 2024/10/10 Accept Date: 2025/05/07

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مقدمه

علم طب به عنوان یکی از نیازهای اولیهٔ انسان، از جمله علومی است که ایرانیان از دوران باستان بدان توجه داشته و به مرور زمان موجب رشد و تحول آن شدند. طب ایران قبل از اسلام، امتزاجی از طب یونانی، هندی و زرتشتی بود. پس از فتح ایران توسط مسلمانان و توجه اسلام به بهداشت و سلامت و سپس نهضت ترجمه‌ای که از سوی عباسیان به راه افتاد، بسیاری از آثار یونانی، سریانی و هندی به زبان عربی ترجمه و در اختیار ایرانیان نیز نهاده شد و این‌گونه طب معروف جالینوسی و بقراطی، سرمشق کار همهٔ اطبا قرار گرفت؛ اما اندک اندک، اطبای برجستهٔ ایرانی که نتوانستند خود را مقید و محدود به این نوشته‌ها ببینند، با بهره بردن از دستاوردهای پزشکان متقدم، نقد آرای گذشتگان و البته گسترش گفتارها و مباحث علمی، انجام آزمایش‌ها و مشاهدات عینی و افزودن عناصر جدید به علم پزشکی، به مرحلهٔ ابتکار و تألیف گام نهادند؛ و به این ترتیب، کتب و رساله‌های پزشکان ایرانی، دانش پزشکی آن عصر را توسعه بخشید. شوربختانه! با تسلط سلجوقیان و انحطاط علوم عقلی، رکود خردگرایی، سیاست‌های مبتنی بر جزم‌اندیشی و به اوج رسیدن نزاع‌های فرقه‌ای و قومی میان شهرها و محله‌ها و بعداً تهاجمات سهمگین مغولان و ویرانی که دامن ایران را گرفت، اوضاع متفاوت گردید و این وضعیت، نشان از پایان اندیشه‌های خردورزانه ایرانی داشت. تاخت و تازهای مغولان، موجب گسسته شدن سیر طبیعی علوم، ویرانی مراکز علمی، از بین رفتن دانشمندان و فرار عده‌ای از آنان به مناطق امن گردید. به گفتهٔ جوینی: «مدارس درس، مُندرس و مَعالم علم مُنطَمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث پایمال زمانه غدار و روزگارَ مکار شدندَ... و هر مزدوری، دستوری و هر مُزَوِّری، وزیری... و هر دستاربندی، بزرگوار دانشمندی...» (جوینی، ۱۳۸۵: ۱/۳-۴). با گذر از این دوران و تشکیل حکومت ایلخانی و مأنوس شدن ایلخانان با فرهنگ ایرانی و با کم‌رنگ شدن ارتباط میان آنان و سرزمین مادری‌شان، حاکمان مغول هر چه بیشتر به سمت فرهنگ ایرانی و اسلامی گرایش یافتند و با مسلمان شدن آنان، این روند تسریع گردید. در علم پزشکی، کتب طبی تألیف و نهادهای درمانی تأسیس گردید و مقام اطبا، چنان بالا رفت که چند تن از آنان همچون خواجه نصیر طوسی، خواجه رشیدالدین و سعدالدوله به مقام وزارت ارتقا یافتند. تأثیر حکومت ایلخانان در سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ و تمدن، محدود به حکومت مرکزی و دربار آنان نبود؛ فراتر از آن در ولایات به‌ویژه بخش‌هایی چون یزد، کرمان و فارس که از

حمله مغول در امان مانده بودند و در قلمرو حکومت‌های محلی تابع آنان نیز تأثیرگذار گردید و تغییرات قابل اعتنایی را ایجاد کرد.

از میان سلاله‌های محلی، حکومت آل مظفر (۷۱۸-۷۹۵ق) که زمامداران آن کار خویش را به عنوان فرمان‌بُرداران ایلخانان و راهداران راه‌های اطراف میبد آغاز کرده بودند، بلافاصله پس از مرگ ابوسعید ایلخان (۷۱۸-۷۳۶ق) اعلام استقلال کرد و اندک اندک بر قدرت و گسترهٔ قلمرو خویش افزودند. آنان بر یزد، کرمان، فارس و بخش عمدهٔ عراق عجم و در دوران اوج‌شان، اندک‌مدتی بر آذربایجان نیز فرمان راندند. حال تبیین و تعمق دربارهٔ جایگاه طب و طبیبان، تألیفات طبی، روش‌های درمان و حمایت حاکمان مظفری از طب و طبیبان، مسئلهٔ اساسی این پژوهش است. فرض بر آن است که مهم‌ترین ویژگی‌های پزشکی در این دوره، حضور قدرت سیاسی در توسعه علم طب، ظهور اطبای برجسته و فراوانیِ کتب پزشکی، پیشرفت علم تشریح و انتقال دانش پزشکی به دوران بعد است. نکتهٔ حائز اهمیتی که در بررسی موضوع مقاله نباید از نظر دور داشت، اینکه منابع به هنگام سخن دربارهٔ طب و طبیبان دوره آل مظفر، از طبقات بالا سخن می‌گویند و در این میان از شرایط بهداشتی و پزشکی مردم عادی در محدوده قلمرو مظفریان سخنی به میان نیامده است؛ مگر، اشارات اندک از وضعیت نامطلوب و مرگ و میر بی‌حد مردم در جنگ‌های پرشمار و قحطی‌های گوناگون، آن هم بدون دریافت کمک‌های پزشکی که برخی منابع بدان اشاره کرده‌اند (ر.ک. به: یزدی، ۱۸۷۷م: ۷۹۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۲۵/۲، ۷۲۷). با وجود آنکه نمی‌توان به دلیل سکوت منابع، تصویر روشن و همه‌جانبه‌ای از کمّ و کیف وضعیت علم طب در این هنگامهٔ متلاطم در گستره قلمرو آل مظفر ارائه کرد، اما سعی شده است با بررسی جایگاه اطبای شاخص دربار مظفری، تألیفات و شیوه‌های درمان آنان و نقش حمایتی آل مظفر، دورنمایی از روند طب و طبابت دوره مظفری ترسیم کرد.

با وجود چندین اثر در عرصه پزشکی و تقدیم آن به سلاطین مظفری[۱]، آثار پژوهشی جامعی دربارهٔ مبحث طب در این دوران به نگارش درنیامده است. آنچه می‌دانیم محدود است به اطلاعات مختصری از برخی اطبا و مراکز درمانی که در تواریخ طب نوشته شده و معدودی

۱. منصوربن محمد شیرازی (۱۳۸۳)، *کفایه مجاهدیه*، تصحیح یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی؛ زین‌العطار، علی‌بن حسین شیرازی (۱۳۷۱)، *اختیارات بدیعی*، تصحیح محمد تقی میر، تهران: شرکت دارویی رازی.

پایان‌نامه که مختص به یک منطقه از قلمرو مظفریان و آن هم در حد نام بردن از برخی بیماری‌ها و درمان‌های گیاهی مربوط به آن –و نه بررسی نقش متقابل امرای مظفری و طبیبان دربار آل مظفر و تأثیر آنان در ارتقای علم– طب در این دوران است. از منابع تحقیقی دربارهٔ تاریخ طب، می‌توان به *تاریخ طب در ایران پس از اسلام* از محمود نجم‌آبادی[۱] (۱۳۹۷)، *تاریخ پزشکی ایران* نگاشتهٔ سیریل الگود[۲] (۱۳۵۲) و *طب اسلامی* اثر ادوارد براون (۱۳۳۷) اشاره کرد که همهٔ این آثار با وجود آنکه از طب دوره آل مظفر سخن نمی‌گویند، اما می‌توانند در ترسیم سیر تاریخ پزشکی، از ازمنه قدیم تا دوره معاصر و آشنایی با چند تن از پزشکان صاحب‌نام عصر فترت، راهگشا باشند. در کتاب *پزشکان نامی پارس* تألیف محمدتقی میر[۳] (۱۳۶۸) نیز نام دو تن از اطبای دوره مظفری و مختصری از زندگانی آنان آورده شده است. افزون بر این، پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی تاریخ پزشکی کرمان و سیر تحول آن طی قرن هشتم تا دوازدهم هجری» از زهره کدخدازاده[۴] (۱۳۹۸) نسبت به سایر منابع دربارهٔ پزشکی کرمان در دوره آل مظفر اطلاعات کامل‌تری ارائه داده است. در این اثر از نام چند طبیب کرمانی، بیماری‌ها و گیاهان دارویی برای درمان سخن به میان آمده است. دیگر آنکه در پایان‌نامه کارشناسی ارشد «بررسی حیات علمی–آموزشی یزد و کرمان در دوره حکومت آل مظفر» از ریحانه میرزایی[۵] (۱۳۹۶)، ابنیه علمی، بقاع و خانقاه‌ها و مساجد معرفی شده و به بررسی علوم عقلی و نقلی این دوران پرداخته شده است. این پژوهش با وجود نام بردن از برخی اطبا و نهادهای علمی، اشاره‌ای به وضعیت طب در این دوران ندارد. افزون بر این، رساله دکتری «سیر تحول علم تشریح در تمدن اسلامی تا پایان قرن نهم هجری» از بهروز تاجمیری[۶] (۱۳۹۸)، برای فهم عصر شکوفایی و انحطاط علم تشریح و مکاتب پزشکی در تمدن اسلامی بسیار مفید است.

---

۱. محمود نجم آبادی (۱۳۹۷)، *تاریخ طب در ایران بعد از اسلام*، تهران: دانشگاه تهران.

۲. سیریل الگود (۱۳۵۲)، *تاریخ پزشکی ایران*، ترجمهٔ محسن جاویدان،با مقدمه محمود نجم آبادی، تهران: اقبال.

۳. محمد تقی میر (۱۳۶۸)، *پزشکان نامی پارس*، شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی.

۴. زهره کدخدازاده (۱۳۹۸)، «بررسی تاریخ پزشکی کرمان و سیر تحول آن طی قرون هشتم تا دوازدهم هجری»، استاد راهنما: جمشید روستا، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۵. ریحانه میرزایی (۱۳۹۶)، « بررسی حیات علمی- آموزشی یزد و کرمان در دوره حکومت آل مظفر»، استاد راهنما: جمشید روستا، *پایان نامه کارشناسی ارشد، کرمان*، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۶. بهروز تاجمیری (۱۳۹۸)، «سیر تحول علم تشریح در تمدن اسلامی تا پایان قرن نهم هجری»، *رساله دکتری*، استاد راهنما: احمد فضلی نژاد، شیراز: دانشگاه شیراز.

۱. جایگاه اطبا در دربار آل مظفر

اطبا از آن بُعد که حافظ سلامتی سلطان بودند، جزو همنشینان و محرمان پادشاه محسوب می‌شدند و برای دستیابی به جایگاه و موقعیتی که می‌توانستند در دربار برای خود رقم بزنند، به ایجاد تعامل حسنه با سیاستمداران اقدام می‌کردند. اطبا در دربارها غالباً به منزلت، قدرت و ثروت می‌رسیدند. گاهی نفوذ طبیب به حدی می‌رسید که افزون بر سعی در جهت ارتقای علم پزشکی، تألیف کتب طبی و درمان بیماری‌های صاحب‌منصبان، گهگاه نیز حاکمان و رجال برای رفع گرفتاری‌های سیاسی به آنان متوسل می‌شدند.

۱-۱. شرکت در مجادلات سیاسی

تأثیر معنوی و اجتماعی از یک سو و داشتن جایگاه علمی از سوی دیگر، سبب شرکت جسته گریخته اطبا در امور سیاسی دوره حکومت آل مظفر می‌شد. در مواردی صاحب‌منصبان برای بهره‌برداری از موقعیت ویژهٔ پزشکان، به منظور پایان دادن به مجادلات سیاسی به آنان متوسل می‌شدند. طبیبان این دوره غیر از شغل طبابت در امور سیاسی نیز با حکام مظفری همکاری داشتند و با اثبات وفاداری و لیاقت خود، جایگاه و منزلتی درخور توجه کسب کرده بودند؛ چنان‌که میرزا جلال طبیب در خاتمه یافتن یکی از مهم‌ترین آشوب‌های دوران حکمرانی شاه شجاع یعنی قیام پهلوان اسد خراسانی، نقش مهمی ایفا کرد.

شاه شجاع و پهلوان علیشاه با توجه به طولانی شدن قیام کرمان، مولانا جلال الاسلام طبیب و ملازم پهلوان اسد که محرمِ خانه پهلوان بود را برانگیختند تا «بیگی» همسر اسد را تطمیع کند. مولانا جلال طبیب نیز پذیرفت و مکتوب شاه شجاع را به او رسانید و بیگی را با وعده ازدواج با شاه شجاع، فریب داد (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۱۶۵/۳). همه روزه، میرزا جلال به منظور معالجه به اندورن رفته و بیگی را در دفع شوهر تحریک می‌کرد (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۴۱۹). سرانجام طبق قرار و به راهنمایی همسر پهلوان اسد، عده‌ای از کسان پهلوان علیشاه از راه نقب حمام قلعه به درون آمدند و پهلوان اسد را دستگیر ساخته و در سال ۷۷۶ق. به قتل رسانیدند (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۲).

طبیب دیگر خواجه عمادالدین کرمانی بود که مدت طولانی وزیر و پزشک دربار شیخ ابواسحاق اینجو بود. خواجه عماد طبیب در درگیری‌ها و مجادلات سیاسی و نظامی آل اینجو و مظفر نقش داشت؛ از جمله در اقدامی در سال ۷۵۶ق، خواجه عمادالدین محمود کرمانی و نیز

امیر سلغرشاه ترکمان (خواهرزادهٔ شاه ابواسحاق) در حدود دارابجرد از مغولان جرمائی و اوغانی سپاهیانی ترتیب دادند و قصد حمله به شیراز را داشتند که در پی این خبر، شاه شجاع به مقابله شتافت و آنان را منهزم و متواری ساخت و با پیروزی تمام به شیراز مراجعت کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴۹۴/۴). خواجه حافظ نیز در غزلی این طبیب اهل ادب عصر فترت را مدح گفته است:

«...بخواه جام صبوحی به یاد آصفِ عهد وزیر مُلکِ سلیمان، عمادِ دین، محمود...»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۷۰)

۲-۱. پزشکان دربار آل مظفر و تألیفات پزشکی

در سایهٔ حمایت‌های مالی و معنوی اهل قدرت، ارج نهادن به مقام دانشمندان، تأسیس نهادهای علمی و تلاش‌ها و نبوغ برخی خاندان‌های باسابقه در علم طب، آثار هرچند انگشت‌شمار اما معتبر پزشکی در دوران آل مظفر نگارش یافت و در برخی شاخه‌ها حتی نوآوری نیز وجود داشت. این اطبا، میراث ارزشمند گذشته را به دوران بعد انتقال دادند. اطبایی چون منصوربن محمدبن احمد، حاجی زین‌العطار، جلال‌الاسلام طبیب و غیاث‌الدین کتبی، استمراردهندگان دانش طبی برجای مانده از پیشینیان بودند. بیشتر این اندیشمندان، از خاندان‌های صاحب‌علم و فضل برخاسته بودند و به نگارش کتب طبی به فارسی، تشخیص و درمان بیماری‌ها از طریق تجویز داروهای گیاهی، جراحی، شکسته‌بندی و غیره پرداختند و همچون پزشکان عصر ایلخانی، تلاش فراوانی برای جلوگیری از رکود بیشتر علم پزشکی انجام دادند.

شاخص‌ترین اطبای دربار مظفری، منصوربن محمدبن احمدبن الیاس شیرازی -نوادهٔ مولانا جلال‌الدین احمدبن یوسف‌بن الیاس (حکیم، شاعر و طبیب شاه شجاع)- است (نجم‌الدین محمود، ۱۳۹۶: مقدمه، ۱۳). منصوربن محمد دو کتاب معتبر دارد. نخستین اثر، *کفایه مجاهدیه* یا *کفایه منصوری* است که آن را به نام مجاهدالسلطنه‌والدین سلطان زین‌العابدین‌بن شاه شجاع مظفری و احتمالاً بین سال‌های ۷۸۶ تا ۷۹۳ق -دوران سلطنت این پادشاه- نوشته است (منصوربن محمد شیرازی، ۱۳۹۵: ۳۵). *کفایه مجاهدیه* اثری است جامع در زمینه طب به زبان فارسی که در دو بخش طب نظری و طب عملی و داروسازی تدوین گردیده و علی‌رغم اختصار، از جامعیتی ویژه برخوردار است.

منصور طبیب، رعایت اصول شش‌گانهٔ طب سنتی (ستّه ضروریه) را عامل سلامتی می‌دانست. این اصول شامل استفراغ و احتباس، اعراض نفسانی (وضعیت روحی و روانی)، هوا، حرکت و سکون (تحرک بدنی و ورزش)، خواب و بیداری و خوردن و آشامیدن است. از مضامین عمدهٔ این اثر ارزشمند می‌توان به ارکان (خاک، آب، هوا و آتش) و ارواح و اخلاط و مزاج‌ها، حرکات بدنی، خواب و بیداری، مأکولات و مشروبات و انواع تدابیر برای حفظ سلامتی و همچنین امراض گوناگون بدن از سر تا قدم، امراضی که در ظاهر حادث می‌شود، همچون امراض چشم، گوش، بینی، دهان و لب و زبان، لثه و دندان، حلق، ریه و آلات تنفس، معده، جگر، طحال، امعاء، اسهال، کلیه و مثانه، رحم، نقرس و مفاصل، جراحات و جذام و بیماری‌هایی که به مو تعلق دارد، اشاره کرد. در این اثر، منصوربن محمد بارها نظرات جالینوس و ابن‌سینا را شرح داده و سپس موافقت یا مخالفت خویش را نیز بیان کرده است (منصوربن محمد، ۱۳۹۵: ۴۵ –۴۸، ۹۴، ۱۶۸).

اثر دیگر این طبیب، در علم تشریح است. علم تشریح در تمدن اسلامی، با توجه به آثار پزشکی یونانی به‌ویژه مقالات جالینوس بنیان نهاده شد. ترجمهٔ آثار پزشکی متعلق به مکتب پزشکی اسکندریه، اولین مرحلهٔ تحول در دانش تشریح است (تاجمیری، ۱۳۹۸: ۳۲۰–۳۲۱). برخی پزشکان اسلامی همچون پورسینا و سید اسماعیل جرجانی، هر یک بخشی از کتاب خود را به تشریح اختصاص داده و اعضا و اندام‌های آدمی را مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی هیچ‌یک از این آثار، تحولی قابل توجه در این علم پدید نیاورده است؛ به این دلیل که موانع فقهی، امکان تشریح جسد را به پزشک مسلمان نمی‌داد. روند این‌گونه بود تا در قرن هفتم قمری، «نجم‌الدین محمودبن الیاس شیرازی» رسالهٔ مستقلی به نام *فی التشریح* به نگارش درآورد و در قرن هشتم قمری نیز برادرزاده‌اش «منصوربن محمد» پزشک دربار مظفری، علاوه بر نگارش کتاب *کفایه مجاهدیه*، اولین کتاب مصور تشریح را نوشت و پیشرفت عظیمی را ایجاد کرد (الگود، ۱۳۵۲: ۴۷۸). این پزشک برجسته دربار آل مظفر، نگارش اثر گران‌سنگ خویش را که نسخه اصلی آن فاقد نام است و بعداً آن را *تشریح الابدان* یا *تشریح التصویر* نامیدند، در سال ۷۹۸ق. به نام امیرزاده پیر محمد بهادرخان –فرزند عمر شیخ و نوهٔ امیر تیمور– به پایان رسانید (منصوربن محمد، ۱۳۸۳: ۳۴)؛ این امر، سه سال پس از سقوط سلسله آل مظفر و در حالی انجام گرفت که هنوز برخی افراد این خاندان چون سلطان معتصم به دنبال احیای قدرت مظفریان بودند و حتی بازماندگان آل مظفر با هستهٔ اصلی سپاه مظفری و با همراهی حاجی آبدار خراسانی، در سال ۷۹۸ق. در یزد

قیام کردند (کاتب، ۱۳۵۷: ۸۹؛ آیتی، ۱۳۱۷: ۱۸۷). این نام‌گذاری به نام تیموریان، بدان سبب بود که در زمان پایان یافتن نگارش کتاب، دیگر از سلاطین مظفری خبری نبود و این شاهزادهٔ تیموری حکمرانیِ فارس را برعهده داشت؛ در نتیجه نمی‌توانیم با توجه به زمان تألیف اثر، آن را محصول پزشکی دورهٔ تیموری قلمداد کنیم. به واقع، می‌توان ادعا کرد که تشریح به عنوان بخشی از علم پزشکی، در دوران آل مظفر از رکود و انزوا خارج شد؛ زیرا تیموریان در این مدت کوتاه از سقوط مظفریان، درحالی‌که مشغول نبرد برای فتح کل ایران بودند، نمی‌توانستند اقدام خاصی برای رشد علم طب و حمایت از اطبا انجام دهند.

کتاب معتبر *تشریح الابدان*، کامل‌ترین کتابی است که تا آن زمان در جهان اسلام در دانش تشریح نوشته شده است. در این اثر اندیشه‌های جنین‌شناسی یونانی، هندی و ایرانی–اسلامی نیز مورد بحث قرار گرفته است. کتاب *تشریح* منصوربن محمد، مصوّر است و در آن طرح‌های جدیدی از تشریح اعضا و اندام‌های بدن و محل خون‌گیری (حجامت) رگ‌ها ارائه شده است (منصوربن محمد، ۱۳۸۳: مقدمه، ۲۱؛ اسلامی‌فرد، ۱۳۹۷: ۵۸). این تحول احتمالاً تحت تأثیر گسترش سبک‌های نقاشی از دوران ایلخانان، به‌ویژه مکتب نگارگری شیراز در دوران آل اینجو و آل مظفر قرار داشت. نکتهٔ مهم دیگر آنکه در آثار نجم‌الدین محمود و منصوربن محمد شیرازی، در حوزه علم تشریح ارجحیت با آرای ارسطو و ابن‌سینا است و اثری از نظریات جدید پزشکانی چون عبداللطیف بغدادی (متوفای ۶۲۹ق) و ابن‌نفیس قرشی (متوفای ۶۸۷ق) به چشم نمی‌خورد؛ احتمالاً از آن بی‌اطلاع بودند؛ چون ارتباط گسترده‌ای میان دو حوزه علمی در دو سوی فرات به سبب دشمنی دولت ایلخانی و حکومت ممالیک در مصر و شام وجود نداشت (تاجمیری، ۱۳۹۸: ۹، ۲۸۲). در محدودهٔ جهان اسلام، منصوربن محمد از اولین افرادی بود که توانست محدودیت‌های مذهبی را هم دربارهٔ تشریح بدن انسان و هم به حرمت کشیدن تصویر انسان نادیده بگیرد و اولین کتاب آناتومی مصور را در دنیای اسلام با سبکی جدید تألیف کند (اسلامی‌فرد، ۱۳۹۷: ۵۸). فصول این کتاب، شامل ذکر عظام، عصب و اقسام آن، عضلات و کیفیت حدوث آن، وریدها و انشعابات آن و شرائین و انواع آن و خاتمه نیز در اعضای مرکبه و کیفیت تولد جنین است (منصوربن محمد، ۱۳۸۳: ۳۶–۳۵). منصور طبیب در این کتاب، افزون بر ارائهٔ دانسته‌های خویش دربارهٔ تشریح، به صورت مختصر به اندیشه‌های طبیبان پیش از خود چون بقراط، ارسطو، جالینوس، علی‌بن عباس اهوازی، فخرالدین رازی، زکریای رازی و ابن‌سینا نیز اشاره کرده است (منصوربن محمد، ۱۳۸۳:

۳۸-۳۷، ۴۱، ۴۴، ۵۰-۴۸، ...).

طبیب برجستهٔ دیگر، زین‌الدین علی‌بن حسین انصاری مشهور به «حاج زین‌العطار» (۷۲۹-۸۰۶ق)، از بزرگ‌ترین داروشناسان و پزشک مخصوص امیر مبارزالدین محمد و شاه شجاع است که در سال ۷۲۹ق. در شیراز متولد شد و آثار متعددی دارد؛ از جمله ***تحفة*** *السلاطین*، *اختیارات بدیعی*، رساله‌ای در صفت مردان و زنان، *دستور الزراعه* و در نهایت *دستور السعداء* (زین‌العطار، ۱۳۷۱: مقدمه، ۴-۵). ***تحفة*** *الخواتین* نیز از دیگر آثار مشهور زین‌العطار است که با رویکرد پزشکی و بهداشتی نگارش یافته است و به نظر می‌رسد آن را به «بدیع‌الجمال» همسر امیر مبارزالدین محمد مظفری تقدیم کرده است. مضامین این نسخهٔ خطی ارزشمند شامل لایه‌بردارها، تقویت‌کننده‌های مو، لاک و رنگ‌ها، خوشبوکننده‌ها، داروهای چاقی و لاغری، مامایی و درمان نازایی است (محمدی و غفاری، ۱۳۹۱: ۲۰۷-۲۲۰). کتاب *اختیارات بدیعی*، در داروسازی است که نویسنده این اثر را نیز به نام بدیع‌الجمال همسر امیر مبارزالدین محمد تقدیم کرده و در سال ۷۷۰ق. به رشته تحریر درآورد (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۵۴). *اختیارات بدیعی*، مجموعه‌ای است به فارسی که به روشی منطقی و مشروح درباره مفردات و مرکبات گیاهان دارویی نوشته شده است (زین‌العطار، ۱۳۷۱: مقدمه، ۵).

اختیارات بدیعی در دو مقاله نگاشته شده که تنها مقاله اول موجود است؛ اولی، در مفردات دارویی و دومی، در مرکبات دارویی است که به ترتیب حروف الفبا، از «الف» تا «ی» تنظیم شده است. مؤلف هر یک از داروها را برحسب نباتی، حیوانی و معدنی جدا کرده و قسمت‌های مورد استفادهٔ آنها را نیز مشخص کرده است. همچنین در این دو مقاله، موارد استعمال داروها و استعمال شیمیایی آن زمان، مانند شربت، شیاف، مرهم، ضماد، گرد و قرص و حبوبات و عرقیات نیز به رشته تحریر درآمده است (زین‌العطار، ۱۳۷۱). زین‌العطار ذیل هر داروی گیاهی، از منافع و ضررهای احتمالی آن و اینکه برای کدام بیماری‌ها مفید است، صحبت کرده و در نهایت نظر موافق یا مخالف اطبای پیشین را آورده است (زین‌العطار، ۱۳۷۱). زین‌العطار در متن کتاب، از نظرات بیش از سی طبیب، به‌خصوص اندیشه‌های اطبای یونانی و ایرانی بهره برده است؛ از این میان، دو اثر *جامع* (*جامع المفردات* ابوجعفر احمد [متوفای ۵۴۶ق] شهرت بیشتری داشته است) و *منهاج الدکان فی الطب*، اثر داودبن أبی‌نصر را مبنای کتاب خویش قرار داده است. گاهی، عقیدهٔ یکی را بر دیگری برتری داده و زمانی نظر هر دو را رد کرده و عقیده شخصی خود را ابراز

داشته است (زین‌العطار، ۱۳۷۱: مقدمه، ۵). افزون بر این، از نظرات جالینوس و دیسقوریدوس فراوان استفاده کرده است (زین‌العطار، ۱۳۷۱: ۱۸، ۲۴–۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۴).

نکتهٔ جالب توجه آنکه بعدها در دورهٔ سلطان سلیمان صفوی (۱۰۷۷–۱۱۰۵ق)، «محمد مؤمن حسینی تنکابنی دیلمی» معروف به «حکیم مؤمن» و صاحب کتاب *تحفه حکیم مؤمن* (در زمینه طب و عمدتاً مفردات پزشکی)، اثر خویش را نسبت به *اختیارات بدیعی* کامل‌تر دانسته و اختیارات را متروک‌شده و دارای اشتباهات فراوان معرفی کرده است (حسینی تنکابنی، ۱۴۰۲ق: ۴)؛ این ادعا، گویای آن است که در آن زمان، *اختیارات بدیعی* از رسمیت اجتماعی افتاده و *تحفه حکیم مؤمن* شهرت یافته بود.

علاوه بر میرزا جلال‌الدین احمد طبیب که ذکر آن رفت، غیاث‌الدین ابرقوهی شیرازی (۷۲۵–۸۰۵ق) نیز دیگر طبیب دربار آل مظفر بود. مولانا غیاث‌الدین به طبابت مشغول بود و توسط شاه شجاع به مکه فرستاده شد تا خانقاهی در جوار کعبه برای مجاوران و زمین‌پاره‌ای برای مرقد شاه شجاع بسازد که آن را در سال ۷۷۱ق. به پایان رسانید (کتبی، ۱۳۶۴: ۹۶). دربارهٔ این طبیب کمتر شناخته‌شده، در *مجمع‌الاطباء* سخنی به میان آمده است: «محمد بن اسحاق بن احمد بن أبی‌بکر غیاث‌الدین... ابرقوهی الشیرازی و کان ابوه قاضیها المکی و یعرف بالکتبی –ولد سنه خمس و عشرین و سبعمائه بأبرقوه... و قدم مکه... و جرت علی یدیه من قبل شاه شجاع صاحب فارس... و کان بارعاً فی‌الطب انتفع به أهل مکه... و هُو یحسن إلَیهِم بما یحتاجونه مِن أدویه و غیرها» (عیسی بک، ۱۳۶۱ق: ۳۷۱–۳۷۲).

همچنین در تألیفات دوره آل مظفر، اثری غیر پزشکی با عنوان *بیاض تاج‌الدین احمد وزیر* موجود است که نویسنده در آن به ارائهٔ اندک توصیه‌های پزشکی ذیل عنوان «فی الطّب و المرض و العباده» پرداخته است. احمد وزیر این کتاب را همزمان با حکومت شاه شجاع، در سال ۷۸۲ق نوشته و به احتمال فراوان وزیر او نیز بوده است. از جملهٔ این توصیه‌ها، چنین است: «المرض حبس البدن و الهمّ حبس الرّوح» (بیماری، جسم را زندانی می‌کند و نگرانی، روح را زندانی می‌کند)؛ دیگر توصیه، «الطّبّ دفع الضّدّ بالضّدّ». به‌واقع در طب سنتی، معالجه با ضد وجود دارد که در آن، ضد هر خلطی که سبب عارضه شده است، در درمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین اشاره کرده است: «من أحبّ الصّحّه فلیقلّ الغذاء... و شرب الماء» (هر کس سلامتی را دوست بدارد، کم بخورد... و آب بنوشد» (احمد وزیر، ۱۴۲۳ق: ۵۴۸/۱).

به این ترتیب، اطبای دربار مظفری، پیروی از همان روند سنتی و عقاید پیشینیان را که مبتنی بر اصول طب یونانی و آثار ارزشمند اطبای شاخص ایرانی همچون رازی، ابن‌سینا و جرجانی بود، دنبال می‌کردند. در آثارشان، نوآوری -هرچند اندک- به چشم می‌خورد و تألیفاتشان به زبان فارسی و در پزشکی، داروسازی و تشریح، جامع و قابل توجه است. سبک نوشتاری طبیبان دارای نوآوری، نظم و انسجام مطلوب بوده و از پراکنده‌گویی اجتناب شده و داروها را براساس تجربیات شخصی خود و نظرات اطبا و داروشناسان مشهور سابق معرفی کرده‌اند.

۲. شیوه‌های طبابت

طبیبان، شکسته‌بندان، داروسازان و جراحان، از جمله گروه‌های مختلف حوزهٔ طب در دوره مظفری می‌باشند. اینان دربارهٔ درمان امراض، به تجویز ادویه مفرده و مرکّبه، فصد و حجامت، جراحی، شکسته‌بندی و معالجات کلی مشغول بودند (زین‌العطار، ۱۳۷۱: ۱۴-۴۵۶؛ منصوربن محمد، ۱۳۹۵: ۱۳۷، ۱۴۵، ۳۷۳). از مهم‌ترین اقدامات تشخیص بیماری، شناخت انواع مزاج‌ها، نبض‌ها، تب‌ها، آزمایش و یا تفسیر مدفوع و ادرار است که در کتب طبی این دوران نیز مثل گذشته هر یک فصلی مهم را دربرمی‌گرفتند. خواجهٔ شیراز نیز در اشعارش به معاینهٔ طبیبانه و برخی شیوه‌های درمان که همان بررسی مزاج، نبض، تب و ادرار و دیدن تمام حرکات و رنگ و روی بیمار است، اشاره کرده است (مدنی، ۱۳۷۹: ۲۱-۳۰). در نهایت، طبیب طبق شیوهٔ درمانی خویش نسخه‌ای می‌نویسد و یا خود داروهای لازم را در اختیار بیمار قرار می‌دهد:

«...ای که طبیب خسته‌ای روی زبان من ببین — کاین دم و دود سینه‌ام بار دل است بر زبان
گرچه تب استخوان من، کرد ز مهر گرم و رفت — همچو تبم نمی‌رود، آتشِ مهر از استخوان...
باز نشان حرارتم، ز آب دو دیده و ببین — نبض مرا که می‌دهد، هیچ ز زندگی نشان
آنکه مدام شیشه‌ام از پیِ عیش داده است — شیشه‌ام از چه می‌بَرد پیش طبیب هر زمان
حافظ از آب زندگی، شعر تو داد شربتم — ترک طبیب کن بیا، نسخه شربتم بخوان»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۹۷)

البته طبق توصیهٔ اطبا، افراد قبل از مبتلا شدن به امراض گوناگون، سعی در رعایت نکاتی چون تدبیر در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، شناخت فصل‌ها و آداب غذایی مرتبط به آن، حرکت

و سکون بدنی و چگونگی خواب و بیداری و تدبیر حمام و سفر و حضور در هوای مناسب داشتند (محمدبن منصور، ۱۳۹۵: ۶۹، ۷۶، ۸۱–۸۲، ۱۲۴، ۱۳۲–۱۳۵).

۱–۲. گیاه‌درمانی

در داروسازی و پزشکی دورهٔ اسلامی، استفاده از گیاهان اولویت ویژه‌ای داشته است. در منابع دوره آل مظفر خاصه در کتاب *اختیارات بدیعی*، گیاهان دارویی متعدد و خواص طبی و کاربرد آن در درمان بیماری‌ها شرح داده شده است (زین‌العطار، ۱۳۷۱: ۱۵–۴۵۷). شرف‌الدین مظفر در جریان لشکرکشی به شبانکاره در سال ۷۱۳ق، پس از شکست دشمن، حالش دگرگون و خستگی بر او مستولی گشت و نزدیک به سه ماه در بستر بیماری و تحت نظر اطبا بود و چون اندک صحتی روی نمود، دشمنان گیاه سقمونیا با نخودآب به وی خوراندند و بلافاصله فوت کرد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۴۲). بنا به نوشتهٔ کاتب *جامع مفیدی*: «زهری در نخودآب تعبیه نموده و او را مسموم ساختند» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۴: ۹۷/۱). به نظر می‌رسد شرف‌الدین از درد معده، کبد و روده رنج می‌برد که گیاه سقمونیا برای درمان تجویز شده بود.

۲–۲. جراحی

جراحی در ایران به صورت کلی به سه دسته تقسیم می‌شد: جراحی عروق، جراحی عضلات (عمومی) و جراحی مربوط به شکستگی‌ها و دررفتگی‌های استخوان. در این میان، در رشتهٔ جراحی‌های بدن طبیعتاً دامنهٔ فعالیت جراحات بسیار وسیع‌تر و انجام آن خطرات کمتری داشت. جراحان ایرانی می‌توانستند بسیاری از بیماری‌ها را از راه جراحی شکم و بدن درمان کنند (الگود، ۱۳۵۲: ۴۱۶–۴۱۳). جراحی شکمِ که در مورد شخصی به نام رکن صائن در دوره مظفری انجام شده، از این نوع است. آنگاه که پسران امیر مبارزالدین تصمیم به برکناری او گرفتند، به دولتخانه او رفتند و امیر مبارزالدین در حجره بالا قرآن می‌خواند. به‌جز مولانا رکن‌الدین هراتی شاعر (رکن صائن)، هیچ‌یک از خواص و ندما نزد او نبودند. امیر مبارزالدین قصد شمشیرزنی داشت و فتنه برخاست و در این میان، رکن صائن زبان به دشنام گشود. شاه‌شجاع نیز شمشیری در شکم وی زد و مولانا از پای درآمد و احشا و امحای او ظاهر گشت. آنگاه شاه‌شجاع را شناخت و طلب یاری کرد. به موجب فرمان شاه‌شجاع، جراحان زخم او را دوختند و به معالجه

مشغول شدند. در اندک‌زمانی، صحت یافت و ملازمت شاه‌شجاع را اختیار کرد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۴: ۱۱۴/۱).

۳-۲. شکسته‌بندی

از جمله روش‌های طبیعی که زیرمجموعهٔ طب سنتی ایران قرار دارد و جزو اعمال جراحی نیز محسوب می‌شود، شکسته‌بندی یا دررفتگی‌های استخوان است (الگود، ۱۳۵۲: ۴۱۳). درمانگرانِ این شیوهٔ درمانی از گذشته‌های دور تا کنون با تکنیک‌های طبیعی جااندازی، بادکش، حجامت، رگ‌گیری، قولنج‌گیری و ماساژ، در درمان بسیاری از بیماری‌های مفصلی و استخوانی انسان موفقیت‌های بسیاری را کسب کرده‌اند (اسلامی‌فرد، ۱۳۹۷: ۵۶). در دوره آل مظفر نیز، این روش درمان به کار گرفته می‌شد. در غیاب شاه محمود مظفری که در سال ۷۶۷ق. از شیراز فرار کرد، همسرش «خان‌سلطان» دختر امیر غیاث‌الدین اینجو، اداره شهر شیراز را برعهده گرفت. خان‌سلطان برای سرکشی از باروها، اطراف شهر هر روز سوار اسب می‌شد و حتی یک بار از اسب افتاد و به یکی از دنده‌های او آسیب رسید. در این شرایط، شکسته‌بند خواست؛ پس از بستن پهلو، بار دیگر سوار شد و به گشت‌زنی در اطراف شهر پرداخت (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۲۹/۴).

۳. امراض مظفریان و شیوه‌های طبابت

با ژرف‌نگری در منابع تاریخی دوران آل مظفر، می‌توان با نام برخی از بیماری‌هایی که مظفریان بدان مبتلا شدند و شیوه درمان آن، طبق متون طبی این دوران آشنا گردید.

۳-۱. شاه شجاع؛ افراط در شرب خمر، درد پا، جوع‌البقر، سل و استسقاء

طبق ادعای طبیب دربار آل مظفر، مادامی که ذهن سلیم و عقل به جای خود باشد، از زیادی نوشیدن شراب ترسی نیست، اما اگر ذهن مشوّش شود و حرکت سست گردد، ترک شراب و قی کردن و به خواب مشغول شدن مناسب‌تر است (منصوربن محمد، ۱۳۹۵: ۱۲۷-۱۳۰). شاه‌شجاع در مسیر بازگشت به شیراز در سال ۷۸۶ق، بر اثر زیاده‌روی در نوشیدن شراب بیمار شد: «صبح و شام از دست ساقیان گل‌اندام شراب لعل خام می‌کشید... لحظه‌ای لب از لب جام دور نمی‌گردانید... پس از چندی ضعف قوت گرفته و دست اطباء از دامن معالجه و مداوا قاصر آمد» (خواندمیر،

۱۳۶۲: ۳۱۴/۳). شاه‌شجاع که به جای «حیَّ علی الصَّلوة، حیَّ علی السُکر می‌گفت» (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۱۱)، وضعیتش چنان بود که لحظه‌ای هوشیار نبود و از طعام می‌کاهید و بر شراب می‌افزود؛ تا اینکه میل به غذا در او از میان رفت (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۳۱۷/۱). افزون بر افراط در باده‌نوشی، شاه‌شجاع به پادرد نیز گرفتار بود؛ چنان دردی که در یکی از جنگ‌ها مجبور به بازگشت از تبریز شد و از آذربایجان در محفه (تخت روان) نشسته و در هیچ‌جا توقف ننمود (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۵). به نظر می‌رسد این درد مفاصل، با افراط در شرب خمر توسط شاه‌شجاع ارتباط داشته باشد؛ زیرا ارخای مفاصل (سستی مفاصل) را، از زیان‌های عمدهٔ نوشیدن شراب برشمرده‌اند (منصوربن محمد، ۱۳۹۵: ۸۴).

دیگر مرض شاه‌شجاع مظفری «کان به مرض جوع البقر» (ابن‌عربشاه، ۲۰۰۸م: ۳۵)؛ یعنی ابتلا به «عدم الشبع»؛ می‌خورد و سیر نمی‌شد (منصوربن محمد، ۱۳۹۵: ۲۳۲). وضعیت شاه‌شجاع به گونه‌ای بود که چون جایی سفر می‌کرد، دیگ‌های خوراک بر استران بار بود و این ممدوح خواجه حافظ، پیوسته می‌خورد و هیچ‌گاه قادر به روزه گرفتن نبود (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۴۱۴ق: ۱۸۷/۲). دست طبیبان، از معالجه کوتاه ماند و استعمال ادویه مفرده و مرکبه نیز سودی نبخشید و نتیجهٔ عکس داد. درحالی‌که اختیار طبیبان در غذا آن است که «دو شبانه‌روز سه وقت بیش طعام نخورند. یک روز بامداد و شبانگاه خورند و یک روز یک وقت در میانه (نجم‌الدین محمود شیرازی، ۱۳۹۶: ۶۰). شاه‌شجاع مظفری به دو مرض سل و استسقاء نیز مبتلا بود و بسیار آب می‌نوشید (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۴۲۱). وضعیت امراض شاه‌شجاع چنان تشدید یافت که به ادعای *تاریخ یزد*، وی برای رهایی از دردهای جسمانی به صوفی بزرگ یزد «شیخ‌علی بنیمان» –از مریدان شیخ تقی‌الدین دادا– مراجعه کرد و درمان یافت (جعفری، [بی‌تا]: ۱۹۸).

۲-۳. شاه محمود؛ صرع

بعد از وفات سلطان اویس جلایر در سال ۷۷۶ق، شاه محمود مظفری بلافاصله عزم آذربایجان کرد. لشکر شاه محمود بی‌رسمی‌های بسیار کرد، اما در این اوضاع: «به تقدیر ایزدی شاه محمود را زحمت صرع پیدا شد و به اصفهان باز آمد و قوّت نقصان و ضعف ازدیاد یافت و معالجه اطباء حاذق نافع نبود» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۴۷۵/۲). در *تاریخ آل مظفر* آمده است: «شاه را مرضی بود که هر دو سه روز نَکس می‌کرد» (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۰). به گفتهٔ طبیب دربار مظفریان، صرع در بطون

(حفره‌هایی در قسمت‌های داخلی مراکز عصبی) مغز و مجاری اعصاب پدید می‌آید و جمیع اعصاب را متشنج می‌کند. سبب آن خلطی است که در منافذ و فضای خالی مغز حادث می‌شود (منصوربن محمد، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۱۶۶).

۳-۳. امیر مبارزالدین محمد؛ عفونت هوا

آب‌وهوای نامناسب از عوامل عمده بیمار شدن شاهان مظفری بود. امیر مبارزالدینْ محمد مظفری را بعد از نابینا ساختن، ابتدا به قلعهٔ سفید فارس و بعد از بیست روز به قلعه تبر در هشت فرسخی جهرم انتقال داد (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۵۶). اینجا بود که مؤسس سلسله آل مظفر به علت گرما، ناسازگاری و عفونت هوا بیمار شد و هنگام انتقال به قلعهٔ بم، در میانه راه در سال ۷۶۵ق. از دنیا رفت (مستوفی بافقی، ۱۳۸۴: ۱۱۶/۱). صاحب *فارسنامه ناصری*، گرمی هوا و شوری آب را باعث ناخوشی مزاج و مرگ او دانسته است (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۳۰۸/۱). همچنین شاه مظفر فرزند امیر مبارزالدین محمد، در سال ۷۵۴ق. و در آستانه فتح شیراز به سبب رطوب هوای آن منطقه که موافق مزاجش نبود، مریض شد و به دیدار حق شتافت (وزیری کرمانی، ۱۳۴۰: ۳۹۸). در *کفایه مجاهدیه* آمده است که بهترین هوا آن است: «صافی بُود و با بخار و دود نیامیخته باشد... گرما در غایت شدت نبُود... اگر تغییر و فساد در جوهر هوا پدید آمد و آن وقتی باشد که هوا بر بساطت خود نماند، به سبب اجزای مایی و بخاری و دخانی... به هوا ممتزج گردد هوا را متعفن کند و موجب وبا گردد» (منصوربن محمد، ۱۳۹۵: ۷۸). علاوه بر این بیماری، به گزارش *زبدة التواریخ*: «اکثر اوقات مزاج شریف جناب مبارزی، عارضه مرضی بود و بیشتر زمان‌ها، ذات همایونش به زحمت و رنجوری می‌گذرانید» (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۲۵۹/۱).

۴-۳. سلطان ابواسحاق مظفری؛ سودائی‌مزاج

طبق نظر بیشتر حکمای قدیم، عامل بسیاری از رفتارهای انسان به نوع مزاج مرتبط است؛ زیرا در اصل بخش زیادی از رفتارهای ما صرفاً مبتنی بر زیست‌شناسی بدن انسان است؛ به همین دلیل برخی اقدامات نابخردانهٔ افراد به مزاج‌های متفاوت افراد نسبت داده می‌شد. چنان‌که در جریان نزاع شاهزادگان مظفری، شاه منصور -حاکم فارس-، سلطان ابواسحق نوهٔ شاه‌شجاع را خلعت داد و برای حمله به ولایت کرمان و جنگ با سلطان احمد مظفری تشویق کرد. به نوشتهٔ صاحب

روضة الصفاء: «سلطان ابواسحق خود در اصل طبیعت، مردی بی‌قانون سودائی‌مزاج بود. چون از جانب شیراز محرکی پدید آمد... به طرف گرمسیر کرمان رفت و غارت و تاراج کرد» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۸۸/۴). طبیب دربار مظفری در *کفایه مجاهدیه* در شرح علائم مزاج سودائی، اشاره کرده است که غلبهٔ سودا، باعث کثرت افکار و وسوسه و خوف و تخیل و تیرگی و چیزهای سیاه می‌شود و می‌بایست با روش‌های مختلف، تعدیل مزاج و حتی تبدیل مزاج کرد (منصوربن محمد، ۱۳۹۵: ۱۰۱، ۱۴۱).

۴. نقش آل مظفر در حمایت از علم و عالمان

بدون تردید یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در تحولات علوم، حکومت‌ها می‌باشند. حکومت‌ها چون ضمانت اجرایی دارند، دو اهرم مهم قدرت و ثروت را در اختیار دارند و بر همین اساس، در راستای منافع خود دست به اقداماتی می‌زنند که در توسعه یا رکود علم مؤثر است. طبق ادعای برخی منابع، سلاطین مظفری مردمانی رشید، شمشیرزن و مروّج علم و ادب و جهان‌دارانی پاک‌اعتقاد و دانشور بودند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۰۶؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۷). امیر مبارزالدین محمد –مؤسس سلسله آل مظفر– بعد از کسب قدرت در میبد، ملازمت مجلس علما و فضلا اختیار کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴۵۱/۴). شاه‌شجاع پرآوازه‌ترین سلطان مظفری نیز مردی عالِم، صاحب ذوق و قریحه و «در روز و شب در استکشاف علوم بود» (عیسی‌بن جنید، ۱۳۶۴: ۴۷۳). به نوشتهٔ کاتب *جامع مفیدی*، شاه‌شجاع در علوم به درجه‌ای رسید که: «فضلاء و علماء در مجلس رفیعش حاضر و از لطایف خاطر خطیرش شرمنده می‌گشتند.. همواره همت پادشاهانه‌اش در تربیت سادات نامدار و علمای عالیقدر مصروف بود...» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۴: ۱۲۵/۱، ۱۴۹). دادن مقرری و پیشکش به اهل علم، رسمِ حاکمان مظفری بوده است. امیر مبارزالدین محمد برای ارباب علم و عمل، وظایف و مرسومات تعیین کرد تا به اکتساب کمالات اشتغال یابند (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۱) و شاه منصور نیز مواجب سادات و علما را صد تومان قرار داد (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۲۱/۳). مظفریان علما و دانشمندان را اکرام می‌کردند و تقدّم می‌بخشیدند و سعی داشتند آگاه‌ترین آنان را شناسایی کنند و به مصاحبت و ملازمت خویش مکلّف بدارند؛ چنان‌که در جریان حملهٔ شاه‌شجاع به یزد در سال ۷۷۹ق، شاه‌شجاع با دیدن سید شریف جرجانی در کوشک زرد، او را بسیار تکریم کرد و به شیراز برد و منصب تدریس دارالشفاء را به او ارزانی داشت (مستوفی بافقی،

۱۳۸۴: ۱۳۲/۱). با این نگرش، بخش مهمی از میراث علمی حفظ گردید و سنت درس و فحص پابرجا ماند. هرچند در این دوران، شاهد بنیان گذاشتن سبک جدید علمی نیستیم و مظفریان همچنان وام‌دار علوم حکومت‌های پیش از خود و عمدتاً به دنبال رواج و انتشار برخی علوم سابقه بودند؛ با این حال، طب و طبابت نسبت به سایر علوم عقلی و به سبب نیاز همگان بدان، نسبتاً روند متفاوتی را پیمود و نمی‌توان از اهتمام حاکمان و استعداد و توانایی اطبای ممتاز دربار آنان، در رشد نسبی طب در این دوران به‌کل غافل شد. شاهان، شاهزادگان، وزیران و سایر بزرگان عصر آل مظفر، علاوه بر نیاز به علمِ طبیبان برای نگاه‌داری صحت در تن و زدودن درد از اعضا و جوارح، سعی کردند حیات علمی و فرهنگی قلمرو خویش را نیز زنده نگاه دارند تا از رهگذر این تعالی، به تثبیت اقتدار خویش و کسب مقبولیت عامه دست یابند. مظفریان، به اطبا بها می‌دادند و در مواقع لزوم از آنها استمداد می‌طلبیدند؛ به نوعی، جان سلاطین مظفری در دست پزشکان بود.

۴-۱. بنیان نهادن مراکز علمی و درمانی

ساخت مدارس، مساجد، خانقاه‌ها، دارالسیاده‌ها، کتابخانه‌ها، دارالشفاء و بیت‌الادویه‌ها و وقف بسیاری از املاک بر این نهادها توسط شاهان و شاهزادگان آل مظفر، خواتین، وزیران، بزرگان و واقفان و خیّرین این دوران در یزد و شیراز و انگشت‌شماری در کرمان و اصفهان، نشان از گرایش به علم و دانش و حمایت گسترده از طالبان علم دارد. اغلب این بانیان به سبب داشتن ثروت، روحیهٔ دانش‌دوستی، علاقه به جاودانگی نام و کسب مقبولیت نزد عامه، در این امر مشارکت می‌کردند. در قرن هشتم قمری حدود یکصد مدرسه، دویست گنبدخانه و خانقاه و دوازده مسجد تنها در شهر یزد بنا شده بود (آیتی، ۱۳۱۷: ۱۴۱). از فراوانی مدارسی که در این زمان در شهرهای مختلف بنا شده است، می‌توان به میزان توجه و اهتمام مردم به تحصیل علوم، به‌ویژه علوم مذهبی پی برد؛ چنان‌که شاه‌شجاع در دوران حکمرانی خویش در شیراز، دارالشفاء و مدرسه‌ای به همین نام بنا کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۵۵/۴) که زمانی محل تدریس سید شریف جرجانی نیز بوده است. این بنا در همان محوطهٔ بیمارستان آل بویه در زمان عضدالدوله دیلمی بنا شده است (افسر، ۱۳۵۳: ۱۱۳). مزار سید شریف جرجانی نیز در همین ناحیه قرار دارد (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۱۳۴). اقدام شاه‌شجاع ادامهٔ همان مسیری است که در قرن هفتم قمری اتابک ابوبکربن

سعد زنگی در ساخت بیمارستان مظفری در شیراز انجام داده بود.

بنای دیگر، مدرسهٔ کمالیه بنا شده توسط «خواجه کمال‌الدین‌بن خواجه برهان‌الدین» وزیر امیر مبارزالدین است که بیت‌الادویه نیز داشت (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۲۳). همچنین امیر مبارزالدین محمد با کشیدن حصاری به دور شهر یزد، دارالشفای صاحبی را که به دستور خواجه شمس‌الدین محمد جوینی و توسط تازینکو بنا شده بود، با بعضی محلات از خارج به داخل حصار یزد منتقل کرد (کاتب، همان، ۶۴، ۱۱۹–۱۲۰). بنای یکی از معروف‌ترین دارالشفاهای این عصر، متعلق به سید رکن‌الدین قاضی‌القضات و از واقفان بزرگ یزد و پسرش سید شمس‌الدین است. به نظر می‌رسد یکی از انگیزه‌های عمدهٔ این دو تن از سادات عریضی در وقف بخش عظیمی از اموال گستردهٔ خویش، ترس از امیر مبارزالدین در غصب آن بوده است (نوروزی و صادقی‌فرد، ۱۴۰۰: ۱۸۵). از جملهٔ این ابنیه خیریه، مدرسهٔ رکنیه و کتابخانه‌ای با سه‌هزار جلد کتاب است که در کنار آن بنایی به نام بیت‌الادویه با دارالشفاء وجود داشت که نوعی داروخانه یا درمانگاه بود (سید رکن‌الدین، ۱۳۴۵: ۸–۱۰). واقف اعظم برای داروها و معجون‌ها و قرص‌ها و جوشانیدنی‌ها و فرش برای بیماران و ظروف مورد حاجت آنها، ده‌هزار مَن غلّه و برای طبیبی که برای معالجه بیماران و مداوای آنها در محل دارالشفاء حاضر بوده، هزار مَن به عنوان حقوق معین کرده بود (سید رکن‌الدین، ۱۳۴۵: ۳۰). بیماران اجازه داشتند مدتی در دارالشفاء استراحت کنند. هر بیمار سرپایی که محتاج دارو و معجون بود، باید طبیب نوع دارو و مقدار را در نسخه مشخص می‌کرد تا انباردار تحویل دهد (سید رکن‌الدین، ۱۳۴۵: ۳۱). در هر صورت، با وجود آنکه تحصیلات در این دوره عموماً رنگ دینی داشته است، برخی علوم دیگر همچون علوم ادبی و البته علوم بدنی (طب) نیز مورد توجه بود. نتیجه این امر، بازیابی مجدد مدرسه و جایگاه علم و دانش و تألیفات برجسته در رشته‌های گوناگون و در نهایت، بارور کردن حیات علمی و فرهنگی در این زمانهٔ متلاطم بود. مظفریان راهی را که توسط اتابکان فارس و یزد و قراختاییان کرمان آغاز شده بود، ادامه دادند. در این مراکز علمی و درمانی، به نقل از جان لیمبرت نه تنها آثار اصیل به وجود آمد، بلکه به میزان قابل توجهی، شرح بر آثار کهن‌تر و حاشیه‌های بیشتر بر این شرح‌ها پدید آمد (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۱۴۱). نقشی که بنای این نهادها در پیشرفت علوم، به‌ویژه علم پزشکی در این دوران داشت، هرگز قابل چشم‌پوشی نیست.

نتیجه‌گیری

با ظهور سلسلهٔ محلی آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵ق)، حاکمان مظفری با تأسی از مخدومان ایلخانی خویش، از طب و طبابت حمایت کردند. حاکمان مظفری و طبیبان صاحب‌نام در تعامل با یکدیگر، در گام نخست اجازه ندادند طب در عصر متلاطم فترت وارد دورهٔ اعتزال شود و در قدم بعد، توانستند آگاهی‌های طبی را که از دوران پیش از خود به ارث برده و در برخی زمینه‌ها همچون علم تشریح ارتقا داده بودند، به عنوان میراثی علمی به دوران پس از خود انتقال دهند. به واقع، عامل این استمرار در زمینه علمی، اقتباس حکومت‌ها از حکومت‌های پیشینی و نیز حضور اندیشمندان و عالمان در حکومت‌های جدید است؛ چنان‌که در علم طب، برخی خاندان‌های پزشکی دورهٔ مظفری تربیت‌یافتهٔ دربار ایلخانان و حکومت‌های محلی قبل از خود، همچون آل اینجو بودند و حتی برخی اطبای دربار مظفری نیز بعد از سقوط این خاندان (۷۹۵ق)، تدوین آثار علمی خویش را ذیل حکومت تیموریان و به نام آنان به اتمام رساندند. این‌گونه بود که از یک سو اثرگذاری و علایق شخصی افراد و خاندان‌های علاقه‌مند به علم طب همچون خاندان الیاس شیرازی و از سوی دیگر علم‌دوستی حاکمان مظفری، ساخت مراکز فرهنگی و آموزشی، دادن مقرری و پیشکش‌هایی به اهل علم و دخالت دادن آنان در برخی رویدادهای سیاسی، نقش اساسی در رشد طب این دوران داشت. با وجود تمامی این تلاش‌ها، طب و طبابت در این دوره روی دیگری نیز داشت؛ به نظر می‌رسد در این زمانهٔ پریشان و آکنده از جنگ و ستیز و غارت و قحطی، خرافات نیز بیش از پیش وارد علم پزشکی شده باشد، اما چون منابع در شرح این اعتقادات موهوم و تأثیر آن بر علم طب سکوت کرده‌اند، تنها در موارد اندکی می‌توان این توسل به خرافات را در درمان بیماری‌ها مشاهده کرد؛ از جمله هنگامی که شاه‌شجاع قصد یزد کرد، دچار بیماری شد و برای درمان آن نزد شیخ‌علی بنیمان از صوفیان و مریدان شیخ تقی‌الدین دادا رفت و پاره‌ای نان از او گرفت و خورد و شفا یافت. می‌توان از همین اشارهٔ اندک و البته به‌دلیل تضعیف علوم عقلی و گسترش بی‌حد تصوف در این زمانه، حدس زد که گرایش به خرافات در درمان بیماری‌ها نزد عامه نیز رواج داشته است. افزون بر این، با وجود آنکه منابع دربارهٔ وضعیت بهداشتی و درمانی مردم عادی سخنی به میان نیاورده‌اند، می‌توان با دقت به برخی اشارات اندک مورخان، به کیفیت بهداشت و درمان طبقات فرودست در گیرودار جنگ‌ها و محاصره شهرها پی برد. بروز برخی علل طبیعی چون خشکسالی یا بارش سنگین نزولات جوی و مسدود شدن

راه‌ها و برخی علل غیرطبیعی یا انسانی مانند لشکرکشی‌های پیاپی، محاصره طولانی شهرها، بی‌کفایتی برخی حاکمان در عصر فترت، از عوامل عمدهٔ پیدایی قحطی‌های متعدد، شیوع بیماری‌ها، کاهش جمعیت، تشدید مرگ‌ومیر، فقر و گرسنگی، سوء تغذیه و مرده‌خواری و در نتیجه موجب کاهش سطح بهداشت در برخی نقاط قلمرو آل مظفر گردید. در شرایطی که در این جنگ‌ها، حتی اهلِ سلامت هم به نقل از حافظ‌ابرو به زحمت می‌افتادند، وضعیت پریشان مردم عادی مشخص است. در این وضعیت بحرانی، به رسم همیشگی تاریخ ایران اگر طبیب و دارویی هم بود، به خاندان سلطنت تعلق داشت نه مردمان فرودست. با این حال، چه بسا اگر این حجم از جنگ و لشکرکشی‌های پایان‌ناپذیر و تعصبات شدید مذهبی و دشمنی با برخی علوم عقلی همچون فلسفه نبود و شاهد رواداری مذهبی مظفریان و به رسمیت شناختن حق دگراندیشی از سمت آنان همچون حاکمان آل بویه بودیم، امکان داشت حتی طب نیز به جایگاهی همچون شعر و ادب دست یابد؛ اگر این اتفاق می‌افتاد، روایت تاریخ علم و فرهنگ ایران‌زمین به شیوه‌ای دیگر بود.

منابع و مآخذ

- آیتی، عبدالحسین (۱۳۱۷)، *تاریخ یزد*، یزد: گلبهار یزد.
- ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن علی (۱۴۱۴ق)، *الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه*، ج۲، بیروت: دار الجیل.
- ابن‌عربشاه، احمدبن محمد (۲۰۰۸م)، *عجائب المقدور فی نوائب تیمور*، تحقیق سهیل زکار، دمشق: التکوین.
- احمد وزیر، تاج‌الدین (۱۴۲۳ق)، *بیاض تاج‌الدین أحمد وزیر (۷۸۲ق)*، تصحیح علی زمانی علویجه، ج۱، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- افسر، کرامت‌الله (۱۳۵۳)، *تاریخ بافت قدیمی شیراز*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- اسلامی‌فرد، زهرا (۱۳۹۷)، «تحلیل وضعیت دانش پزشکی و داروسازی در عصر صفویه»، رساله دکترا، دانشگاه معارف اسلامی تهران.
- الگود، سیریل (۱۳۵۲)، *تاریخ پزشکی ایران*، ترجمهٔ محسن جاویدان، با مقدمه محمود نجم‌آبادی، تهران: اقبال.
- تاجمیری، بهروز (۱۳۹۸)، «سیر تحول علم تشریح در تمدن اسلامی تا پایان قرن نهم هجری»، رساله دکتری، استاد راهنما: احمد فضلی نژاد، دانشگاه شیراز.
- جعفری، جعفربن محمد [بی‌تا]، *تاریخ یزد*، [بی‌جا]: [بی‌نا].

- جنید شیرازی، معین‌الدین (۱۳۲۸)، *شد الازار فی حط الاوزار عن المزار*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: چاپخانه مجلس.
- جوینی، عطاملُک (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد قزوینی، ج۱، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ؛ از نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی*، تهران: نشر علمی.
- حافظ ابرو، عبدالله‌بن لطف‌الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو، با* مقدمه و تصحیح و تحقیق صادق سجادی، ج۳، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- ..... (۱۳۸۰)، *زبده التواریخ*، تصحیح سید کمال حاج سیدجوادی، ج۱، ۲، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی تنکابنی، محمد مؤمن (۱۴۰۲ق)، *تحفه حکیم مؤمن*، مقدمه احمد روضاتی، تهران: کتابفروشی محمودی.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج۱، تهران: امیرکبیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن همام‌الدین (۱۳۶۲)، *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج۳، تصحیح دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی خیام.
- زین‌العطار، علی‌بن حسین انصاری شیرازی (۱۳۷۱)، *اختیارات بدیعی*، تصحیح محمدتقی میر، تهران: شرکت دارویی پخش رازی.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سید رکن‌الدین (۱۳۴۵)، *وقف‌نامه جامع الخیرات*، ترجمهٔ سید جعفر غضبان و سید مکی مکیان، یزد: حج و اوقاف یزد.
- عیسی بک، أحمد (۱۳۶۱ق)، *معجَم الأطباء*، مصر: **جامعة** فؤاد الأول.
- عیسی‌بن جنید شیرازی (۱۳۶۴)، *تذکره هزار مزار*، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، شیراز: کتابخانه احمدی.
- کاتب، احمدبن حسین (۱۳۵۷)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- لیمبرت، جان (۱۳۸۷)، *شیراز در روزگار حافظ*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، شیراز: دانشنامه فارس.
- محمدی، معصومه و فرزانه غفاری (بهار ۱۳۹۱)، «معرفی رساله پزشکی **تحفة** الخواتین حاجی زین‌العطار»، *نشریه تاریخ پزشکی*، س۴، ش۱۰، صص۲۰۷-۲۳۱. https://doi.org/10.22037/mhj.v4i10.12071
- مدنی، احمد (۱۳۷۹)، *طبیبانه‌های حافظ*، شیراز: نشر علوم پزشکی.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۴)، *جامع مفیدی*، به کوشش ایرج افشار، ج۱، ۲، تهران: اساطیر.
- معلم یزدی، معین‌الدین (۱۳۲۶)، *مواهب الهی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- منصوربن محمد شیرازی (۱۳۸۳)، *تشریح بدن انسان*، به کوشش حسین رضوی برقعی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.

- ..... (۱۳۹۵)، *کفایه مجاهدیه (منصوری)*، تصحیح یوسف بیگ باباپور و مسعود غلامیه، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- میرخواند، محمدبن سید برهان‌الدین (۱۳۳۹)، *روضة الصفاء فی سیرت الانبیاء*، ج۴، تهران: خیام.
- نجم‌الدین محمود شیرازی (۱۳۹۶)، *رساله غیاثیه*، تصحیح محمد جمشیدی و مهران عیسوند، تهران: ایرانیان طب.
- نوروزی، جمشید و مژگان صادقی‌فرد (۱۴۰۰)، «چگونگی تعامل و تقابل سادات با آل‌مظفر و نقش‌آفرینی آنان در این حکومت»، *فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، س۱۲، ش۲۶، صص۱۷۷-۲۰۱. Doi:jiiph.2021.12971/1022034
- وزیری کرمانی، احمدعلی‌خان (۱۳۴۰)، *تاریخ کرمان (سالاریه)*، تحصیح باستانی پاریزی، تهران: ابن‌سینا.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۸۸۷م)، *ظفرنامه*، تصحیح و تحشیه مولوی محمد الهداد، کلکته: مطبعه ببتس مشن پریس.

List of sources with English handwriting

- Afsar, Keramat al.., Tarikh-e Baft-e Ghadim-e Shiraz, Tehran: Anjoman-e Asar-e Mlli, 1974. **[In Persian]**
- Ayati, Abdolhossein, (*History of Yazd)*, Yazd: Golbahar Yazd, 1938. **[In Persian]**
- Eslami Fard, Zahra, «Analysis of medical and Pharmaceutical knowledge status in the Safavid era», Superviser by Dr. Nehzat Ahmadi,PHD Tesis, Qom: Islamic Teachings University,2018. **[In Persian]**
- ElGood, Syril, Tarikh Pezeshki Iran, Translated by Mohsen Javidan, introduction by Mahmood NajmAbadim Tehran: Eghbal,1973. **[In Persian]**
- Hāfez, *Divan Hāfez,* Noskheyeh-i Mohammad Qazvīnī and Qasim Ghani, Tehran: Ali Publishing, 2006. **[In Persian]**
- Ḥāfeẓ-e Abrū, *Jogrāfiā-ye Ḥāfeẓ-e Abrū,* introduction, correction and research by Sadegh Sajjadi, vol.2 (Tehran: The Written Heritage Publishing House,1996), p. 110. **[In Persian]**
- Ḥāfeẓ-e Abrū, *Zobdat al-tawārik,* revised by Haj Seyyed Javadi, vol.1, Tehran: Ministry of Culture Publications, 2010. **[In Persian]**
- Hosseini Tonkaboni, Mohammad Momen, Tohfe-e hakim Momen, introduction Ahmad Rozati, Tehran ketabfroshi Mahmamoodi, 1981. **[In Persian]**
- Ibn Arabshah, *The Amazing Life of Timūr,* translated by Mohammad Ali Nejati, Tehran: Bangeh Tarjomeh va Nashr-e Ketab, 1356/ 1977. **[In Arabic]**
- Ibn-e Hojr Asghalani, Al Dorar o Al Kameneh, volume 2, Beyroot: Jameh Foad Aval, 1983. **[In Arabic]**
- Isa Ibn Joneyd-e Shirazi, Tazkare-e Hezar MAzar, Edited by Noorani vesal, Shiraz: ketabkhane Ahmadi. 1985. **[In Persian]**
- Isa back, Ahmad, Mojam al- Ateba, Egypt: Jameh Foad Aval,1942. **[In Persian]**

- Ja'far ibn Muhammad ibn Hasan, *Tarikh-e Yazd*, no place: no publisher, no date. **[In Persian]**
- Joneyd Shirazi, A, Shad al- Azar.Tehran: Majles Publication, 1983. **[In Persian]**
- Jowayni, Ata Malik, Tarikh-e Jahangosha-e Jowayni, Edited by moHammad GhjazviniT Vollume 1, Tehran: Donyay-e Ketab, 2006. **[In Persian]**
- Khāndamīr, Ghiyāth al-Dīn; *Habib al-Sīr fī Akhbār al-Afād al-Bashar,* edited by Mohammad Dabir Siyaghi, vol.3, Tehran: Khayyam, 1333/1954. **[In Persian]**
- Kateb, Amad Ibn Hossein, Tarikh-e Gadid Yazd, Edited by Iraj Afshar, Tehran: AmirKabir, 1978. **[In Persian]**
- Kotbi, Mahmoud, *Tārikh Āl-Muzaffar*, edited by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Amīr Kābīr, 1985. **[In Persian]**
- Limbert, John, (*Shiraz in the Age of Hafez)*, translated by Homayun Saneti Zadeh, Shiraz: Daneshnameh Fars, 2008. **[In Persian]**
- Samarqandī, Kamāl-al-Din, *Matla' al-Sa'dain wa Majma' al-Bahrain*, edited by Navai, vol.1, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, 1993. **[In Persian]**
- Seyed Rokn al-Din, Vaghfnameh-e Jame al-kheyrat, Translated by Jafar Ghazban& Maki-e Makian, Yazd: Haj o Oghaf-e Yazd, 1966. **[In Persian]**
- Taj al-Din Ahmad Vazir, Bayaz e- taj al-Din, Edited by I. Afshar & M. Teymouri.Isfahan: University Isfahn,1974. **[In Persian]**
- Tajmiri, Behrooz,«Study of Anatomy Change in Islamic Civilization to end of Ninth Century (H.G), Supervised by Ahmad Fazlinejad, PHD Thesis, shiraz: shiraz university, 2020. **[In Persian]**
- Fasāʾī, Mīrzā Ḥasan, *Fārs-nāma-ye nāṣerī,* corrected by Mansour Rostgar Fasaei, vol. 2, Tehran: Amir Kabir, 1988. **[In Persian]**
- Mansoor Ibn Mohammad, Tashrih-e Badan EnsanEdited by Hossein Razavi, Tehran: Moasese Motaleat-e Islami Tehran University, 2004. **[In Persian]**
- ……, kefay-e Mojahedi-e, Edited Yousef Beagbaba Poor, Tehran, Azad University, 2016. **[In Persian]**
- Mirkhand, Muhammad Ibn Seyyed Burhan-al-Dīn, *Roza-al-Safā fi Sīrat-al-anbiyā*, vol.4, Tehran: Khayyam, 1960. **[In Persian]**
- Moalem Yazdi, *Mavahib-e-Elahi*, introduction by Saeed Nafisi, Tehran: Iqbal,1326/ 1947. **[In Persian]**
- Mostowfī Bafqī, Mohammad Mofīd, *ame'e-ye Mo'feedi,* edited by Iraj Afshar, vol.1, Tehran: Asatir, 2006. **[In Persian]**
- Najm al-Din Mahmood Shirazi, Resale Ghiasie-e, Edited by Mohammad Jamshidi & Mehran Isavi, Tehran: Iranian Teb, 2017. **[In Persian]**
- Noroozi, Jamshid and SadeghiFard, Mozhgan, «Sadat Interactions With Al-Muzaffar And their Roles in this Goverment», Tarikhname Islamic Iran, Number 26, Pages 177-201, Tehran, 2021. https: ensani.ir **[In Persian]**
- Vazīrī Kermānī, Tārīkh-e Kermān (Salariah), introduction By Bastani Parizi, Tehran:

Farmanfarmaian Family Library, 1340/ 1961. **[In Persian]**
- Yazdī, Sharaf al-Din Ali, *Zafarnāme,* edited by Maulvi Mohammad Elhadad, Calcutta: Babts Mission Press, 1887. **[In Persian]**
- Zin al-Attar, Ikhtiarat-e Badiei, Edited by Mohammad Mir, Tehran: Sherkat Pakhsh-e darooei.1992. **[In Persian]**